

**نویسنده: جنیل وینا (Janelle Veina)**

**منبع و تاریخ نشر: گلوبال ریسرچ «30-04-2019».**

**برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .**

---

## **افغانستان: جنگ نیابتی فراموش شده قسمت اول**

*Afghanistan: the forgotten proxy war*

*Part 1*



سوم ماه جون سال (2019) مصداقاً به چهلمین سالگرد آغاز اولین حمله و تجاوز نظامی ایالات متحده امریکا با حمایت سازمان اطلاعاتی امریکا (سی آی ای) از مجاهدین افغان بالای افغانستان میباشند. و این خود اشتباه محضی خواهد بود که درگیری های کنونی افغانستان را جدا از دخالت ایالات متحده امریکا در سال (1979) در برابر دولت تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان دانست؛ افغانستان را نباید همیشه بعنوان یک دولت شکست خورده و دچار هرج و مرج تلقی کرد از این که امروز در تحت تاخت و تاز جنگ سالاران قرار دارد و این پدیده و یا این وضع و حالت هرج و مرج خود محصول از عملیات و قصد به تغییر رژیم در تحت هدایت و رهبری ایالات متحده امریکا است که اکنون بچشم سرمشاهده میکنیم. این مقاله که در تاریخ (30) ماه مارچ سال (2019) زیورنشر یافته است؛ رویدادهایی را که در طول و بعد از جنگ سرد رخ داده است آن رویدادها را طور فشرده به تجزیه و تحلیل گرفته

چونکه اگر منظر جنگ طولانی علیه افغانستان را با دخالت امریکا در نظر نگیریم اغلباً اشتباه خواهد بود .

وقتی که به موضوع افغانستان جنگ زده برگردیم و به نقش ایالات متحده امریکا و متحدان نزد یک امریکا یعنی از جمله ( ناتو ) بپردازیم ؛ اولین مطلبی که در ذهن ما جامیگردد مبارزه علیه تروریسم است که در سال (2001) توسط اداره **جورج دبلیو بوش** آغا ز شد و تقریباً بلا فاصله پس از حمله ویا رخداد (9/11) موضوع قابل درک که بسیا مهم میتوان تلقی کرد همانا حضور مستقل نیروهای نظامی امریکا و متحد آن ( ناتو ) در افغانستان است. نه تنها حضور نظامی قوت های بیگانه در کشور بلکه در طی سالهای زمامداری **بوش و دیگ چینی** ، کمپین تبلیغاتی آنها جمی در سراسر رسانه های تحت فرمان امریکا به این مضمون و محتوی آغا ز و پخش شد که یکی از دلایل اصلی تداوم اشغال افغانستان همانا بخاطر تامین حقوق و آزادی های مشروع زنان افغانستان است. ولی رویهمرفته آنها یکه می پندارند ویا درک میکنند که جنگ در افغانستان یک تاریخ طولانی همچو مثل سوریه دارد دوران جنگ سرد را گسترش میدهند ؛ مخصوصاً زمانی که ایالات متحده امریکا در حمایت از مجاهدین افغانستان در بی ثبات ساختن کشور و کنا ر گذاشتن همه دستاورد های مدرنیزه ؛ پیشرفتهای اقتصادی و اجتماعی و از جمله رهایی زنان افغان از قید رسوم و رواج دینی و مذهبی قرون وسطایی که حزب دموکراتیک خلق افغانستان برای آن سالها مبارزه خستگی ناپذیر را انجام داده بود موضوع غیر قابل انکار است که نباید از آن چشم پوشی کرد و البته که با سرنگونی دولت تحت قیادت حزب دموکراتیک خلق افغانستان وابسته با اتحاد جماهیر شوروی ؛ گروه طالبان بعنوان یک جناح قدرتمند مجاهدین عرض اندام کرد. ایالات متحده امریکا تلاش بخرچ داد که در سال (1995) با طالبان رابطه کاری برقرار کند . چونکه جنگ هرگز به خاطر برآورده شدن حقوق و آزادی های زنان و سایر نگرانی های بشردوستانه نبود همانگونه که **ستیفان گوان (Stephen Gowans)** توضیح میدهد:

« بزرگترین شواهد از بی تفاوتی و اشنگتن به ارتباط حقوق زنان در خارج از کشور همانا نشان دهندگان و کم کردن و یا تضعیف نقش حکومت مترقی در افغانستان از سهمگیری توسط خود زنان افغان در مقابل روش های سنتی و عنعنوی سازی اسلامی که ضد زن از آن استفاده میشد بود » یا به عباره دیگر؛ زنان افغانستان میخواستند که با داشتن فرصت آزادی در تحت زعامت (ح.د.خ.ا) در مقابل تمام برخوردها و روش های سنتی دستکاری شده ای اسلامی که در ضدیت علیه آنها قرار داشت بخاطر آزاد شدن خود از قید همچو روشها و برخوردها مبارزه کنند تا که بتوانند آزادی خود را کسب کنند. چنانچه میتوان گفت که کابل در سال (1980) یک شهر جهاشمول بود - هنرمندان ؛ وهیپها (Hipis) و سیاحان گروه گروه به کابل

پایتخت افغانستان سرازیر میشود؛ زنان در پوهنتون کابل به تحصیل در رشته‌های اعم از کشاورزی؛ مهندسی و طب و طبابت و کسب و کار می‌پرداختند؛ زنان افغان مشاغل دولتی را بعهده داشتند در پارلمان افغانستان عضویت داشتند، آنها در شهر موتر می‌رانند بدون نیاز به یک سرپرست و یا محرم و یا بادی‌گارد به هر جا که میخواستند مسافرت میکردند.

این دیگر درست نخواهد بود که ندانیم از اینکه **جیمی کارتر** رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا در تابستان سال (1979) با تصمیمگیری مخفی و با مشوره مشاور امنیت خود **برژنسکی** عمداً چنین فیصله میکند یعنی که تروریست‌های بنیادگرای اسلامی یعنی مجاهدین افغان را در مقابل دولت جدید تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان در مقابل روس‌ها تحت حمایت قرار میدهد و آنها به این هدف که روس‌ها را در «تلک افغان» به گیر اندازد و افغانستان را برای روس‌ها همچو ویتنامی سازد که برای آمریکایی‌ها بود.

نباید فراموش کرد که هدف حزب دموکراتیک افغانستان این بود: که افغانستان را از عقب ماندگی اش برهاند و آزاد سازد؛ چونکه این کشور در دهه (1970) تنها (12) درصد بزرگسالان باسواد داشت؛ توقع حیات (42) سال و مرگ و میر نوزادان را در بالاترین شاخص در جهان نشان میداد و نیمی از جمعیت این کشور مبتلا به مرض توبرکلوز و ملریا بود که از آن رنج می‌بردند.

افزون بر این و یا برخلاف باورهای معمول از اینکه جنگ در افغانستان در سال (2001) آغاز شده - دقیقتر میتوان گفت که جنگ در سال (1979) در این کشور آغاز شده است و طبق واقعیت انکارناپذیر تصمیم اداره **جیمی کارتر** رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا در سال (1979) برای سرنگونی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و بی‌ثبات کردن افغانستان هدف اصلی و جذری بود از جایکه این کشور در وضع کنونی مشاغلده میشود دستاورد همان فیصله و تصمیمگیری ایالات متحده آمریکا است



زنان افغان در طول دوران حاکمیت (ح د خ ا) در مقایسه با زنان افغان امروز

که نباید از یاد برد .

## جنگ سرد- مرحله جدیدی در عصر امپریالیزم :



ارتش جمهوری دموکراتیک افغانستان از هم‌تایان شوروی خود استقبال میکنند

در سالهای (1979) تا (1989) تهاجم و یا تاخت و تاز آنها علیه حاکمیت حزب دموکراتیک افغانستان به دلیل درگیری یا دخیل بودن شدید ارتش شوروی که بنام (جنگ شوروی - افغان) نامیده میشد پیوسته در شدت تام خود ادامه داشت؛ اگرچه درست است که شوروی‌ها در این جنگ درگیر شده بودند ولی یک توصیف کاملاً درست نیست؛ چونکه این توصیف انحراف از واقعیت اصلی است زیرا که این جنگ بود یا جنگی است که در واقع؛ ساخت؛ طرح؛ تحریک و هدایت و رهبری این جنگ توسط امریکا صورت گرفت و یا که برنامۀ این جنگ توسط ایالات متحده امریکا سازماندهی شد - آنچه در آن وقت و زمان دولت افغانستان بعنوان جمهوری دموکراتیک افغانستان شناخته میشد؛ و دولت افغانستان در سالهای (1978) تا (1992) با تاریخ شوروی پیوند ناگسستنی داشت اما نه به این دلیل که شوروی بالای افغانستان تجاوز نموده بود و غرب باید بخاطر جلوگیری از آن مداخله میکرد؛ قسمیکه امپریالیزم غرب و در راس آن ایالات متحده امریکا برای باور و اعتقاد ما از اینکه شوروی افغانستان را اشغال کرده تبلیغ میکرد. همه میدانیم که دولت جیمی کارتر در سال (1979) برای آموزش؛ تجهیز و استخدام مجاهدین آغاز به برنامۀ ریزی کرد و حملات مجاهدین چند ماه قبل از آنکه ارتش اتحاد جماهیر شوروی در اوایل سال (1979) به مداخله نظامی در افغانستان بپردازد - آغاز شده بود یعنی که حملات مجاهدین قبل از ورود

نظامیان شوروی به افغانستان شروع شده بود «تله یا تلک افغانی» بخودی خود تنها از بین بردن اتحاد جماهیر شوروی و یا شکست شوروی در افغانستان نبود اما بیشتر در مورد آن زمانیکه ما به سالهای زمامداری **سرگیوچ میخایل گرباچف** نگاه میکنیم چنین می یابیم که نابودی افغانستان بعنوان ضربه نهایی به اتحاد جماهیر شوروی اعلام شده بود و انحلال اتحاد جماهیر شوروی در سال (1991) بعنوان فتح و پیروزی سرمایه داری بر کمونیسم دستاوردی بود که توسط ایالات متحده امریکا جشن گرفته شد برای درک این درگیری در افغانستان مهم است که زمینه آغا جنگ سرد مورد مذاقه و بررسی یا آزمایش دقیق قرار گیرد؛ و مابطور فشرده بالای عوامل بروز جنگ سرد چنین می پردازیم. در اوایل دهه (1900) **ولادیمیر ایلیچ لنین** مشاهده کرد که سرمایه داری وارد فاز جهانی خود شده و عرصه امپریالیزم آغاز شده است و این بدان معنی است که سرمایه داری با دید از مرزهای ملی خود فراتر گسترش یا بد؛ و منطق داخلی در ساختن امپراتوری و جنگ های تجا و ز امپریالیزم وجود داشته باشد یعنی که سرمایه داری برای گسترش خود در بیرون از مرزهای کشور باید به جنگ ها بپردازد - لذا **لنین** امپریالیزم را به نوعی چنین به تعریف گرفت :

**1- تراکم تولید و سرمایه تا مرحله ویا تا حدی رسیده است که انحصارها را ایجاد کرده است که نقش حیاتی در زندگی اقتصادی دارند. 2- ادغام سرمایه بانکی با سرمایه صنعتی بر اساس و بنیاد آن سرمایه مالی و الیگارشسی را ایجاد کرده است 3- صادرات سرمایه بعنوان متمایز از صادرات کالا اهمیت اساسی را بدست می آورد 4- تشکیل انجمن ها یا اتحادیه های سرمایه داری انحصاری بین المللی جهان را در میان خود به اشتراک میگذارند و 5- تقسیم سرزمین های کل دنیا در میان بزرگترین قدرت های سرمایه داری کامل شده است امپریالیزم سرمایه داری در آن مرحله از توسعه خود است که در آن سلطه انحصاری و سرمایه مالی ایجاد شده است یعنی که در آن صادرات سرمایه بدست آمده برجسته شده که در آن تقسیم جهان بین اعتماد بین المللی آغاز شده است و در آن تقسیم تمامی سرزمین های جهانی در میان بزرگترین قدرت های سرمایه داری به پایان رسیده است .**

باید روشن شود که امپریالیزم صرفاً فقط تحمیل اراده یک کشور به سایر نقاط جهان نیست ( اگر چه قطعاً بخشی از آن است ) دقیقتر اگر گفته شود : این ماحاصل از انباشت سرمایه است و یک فرایند ساخت و نگهداری امپراتوری است . که با عقب ماندگی توسعه در سراسر جهان و حفظ توده های جهانی فقیر همراه است . این تمرین بین المللی از سلطه بر منافع اقتصادی است بنا بر این ؛ امپریالیزم کمتر از یک پدیده فرهنگی و به نوعی اقتصادی است .

**لنین** همچنین نظریه امپریالیزم و چرخه ای جنگ جهانی را تولید محصولات

سرمایه رقابتی بین کشورهای پیشرفته دانست. آنچه که او در مورد امپریالیزم چنین نوشت: «**که امپریالیزم بالاترین مرحله سرمایه داری است**». جنگ جهانی اول محصول رقابت میان قدرت های بزرگ امپریالیستی بود مثل رقابت سرمایه بین بریتانیا و آلمان در کنترل و تقسیم غارت از نعم بدست آمده از مستعمرات. بنا بر این سرمایه مالی نیروی محرکه استثمار و استعمار ملت های مظلوم بود. این تضادها و نزاع ها در نهایت به یک سری (سلسله) از جنگ های جهانی منجر شد؛ که **لینین** پیش بینی کرده بود. در طول جنگ جهانی اول؛ اهداف و قدرت امپریالیستی، کسب نگرانی و گسترش تسلط بر سرزمین ها بود که بعنوان نقاط ستراتیژیک مورد توجه قرار گرفته بود. و اهمیت زیادی برای رشد اقتصاد ملی آنها داشت و در طول رکود و بحران بزرگ، بریتانیا، ایالات متحده آمریکا و فرانسه برای محافظت از کشورهای صنعتی در حال توسعه، آلمان، ایتالیا و جاپان که همچنین بعنوان کشورهای محور شناخته می شدند از دسترسی بریتانیا، ایالات متحده و فرانسه به مستعمرات و سرزمین های بیشتر جلوگیری کردند، که با این صورت دسترسی آنها را با مواد خام و بازارها در طول جنگ جهانی دوم محدود می کند و بطور خاص دو قدرت پیشرفته صنعتی سرمایه داری اعم از آلمان و جاپان که در تلاش برای تسخیر سرزمین های جدید بودند؛ فضای اقتصادی بریتانیا، ایالات متحده آمریکا و فرانسه را تهدید کرد. تا جاییکه این کشورها یعنی آلمان و جاپان خواستند که با تهدید و فشار بر سرزمین های تحت استعمار و نیمه استعمار آنها را با زور از تصرف شان بستانند - لذا با در نظر داشت این مطلب آلمان یک سری از تجاوزات را در اکثر کشورهای اروپا و جاپان جنگ های چندی را در قاره آسیا آغاز کردند جنگ جهانی دوم از راه ها و طریق های متنوع دوباره موجب احیای رقابت بین خود امپریالیست ها یعنی بین بلوک انگلو فرانسوی و بلوک آلمان شد یا به عبارتی دیگر جنگ جهانی دوم محصول رقابت ها بین خود امپریالیست ها بخاطر بدست آوردن سرزمین ها، بازارها، و مواد خام بود که آغاز شد اما با بکار بردن توپخانه ای مدرن و استفاده قابل توجه از حملات هوایی خود نیز دوره ای از مرحله دوم بحران سرمایه داری بود که شاهد ظهور فاشیسم بمثا به واکنش به کمونیزم بود؛ در حالیکه کشورهای محور تهدید کرده بودند که آنها یک رژیم فاشیستی حاکم بر جهان را تشکیل دهند. لذا در حال حاضر؛ جنگ جهانی دوم آخرین چیزی است که ما تا تئیرات از آن جنگ جهانی را می بینیم.

در پایان جنگ جهانی دوم، دو قدرت رقیب جهانی به وجود آمد: ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی؛ جنگ سرد نشان دهنده درگیری های ایدئولوژیک بود. دوران جنگ سرد، مرحله جدیدی برای سرمایه بین المللی بود، زیرا ظهور سلاح های هسته ای و مراحل ابتدایی جنگ های پروکسی را شاهد بود. زمانی بود که ملت های امپریالیستی،

بدون در نظر گرفتن اینکه در طول جنگ جهانی دوم باهم رقیب بودند، منافع مشترکی را در متوقف کردن گسترش کمونیسم و به دنبال تخریب اتحاد جماهیر شوروی پیدا کردند. بوجه طور گسترده، این حملات ضد کمونیستی نیز به ملل یا کشورهای متحد شوروی متمرکز شد. این امر تعداد دولت های مشتری را با دولت های دست نشانده مطابق با منافع ایالات متحده که به هدف نهایی انزوای اتحاد جماهیر شوروی بود باهم در بلوک (نا تو) متصل و متحد ساخت، یعنی که این کشورها پیمان (نا تو) را تشکیل دادند. لازم به ذکر است که پایان جنگ جهانی دوم، پایان دادن به رقابت سرمایه های مالی را نشان می دهد که اکنون سرمایه مالی در سطح جهان وجود دارد و می تواند به سرعت حرکت کند، زیرا او آشننگتن یگانگت قدرت جهانی است که قدرت انحصاری در بازارهای جهانی دارد. کشورهایی که به طور فعال علیه امپراتوری ایالات متحده مقاومت کرده اند و سرمایه ایالات متحده را در کشورهای خود نه پذیرفته اند، با وضع از تحریم ها و مداخله نظامی ایالات متحده تهدید می شوند؛ مانند کشورهای مستقل نظیر سوریه و کره شمالی که تا به امروز همچنان هژمونی ایالات متحده را به چالش می کشند. افغانستان تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان (PDPA) یکی از کشورهای بود که به مقابل امپریالیسم ایالات متحده ایستاد و به این ترتیب در اثر تلاشهای متجاوزان امریکا (ح د خ) و رژیم تحت رهبری آن حزب سرنگون و در کشور باعث تغییر رژیم شد.

PDPA علاوه بر اجرای اصلاحات ارضی، حقوق زنان و سیاستهای اقتصادی عادلانه و جمعی، تلاش برای پایان دادن به کشت کوکنا ر نیز دست به اجراء زد امپراتوری بریتانیا برای بار اول در دهه (1800) به کشت و زرع کوکنا ر در افغانستان فیودالها را تشویق کرد و یا که زرع خشخاش را در افغانستان رونق داد زمانیکه این کشور هنوز تحت مالیکیت فیودالان بود کشت و زرع کوکنا ر در این کشور تا زمان خلع و سقوط شاه در سال (1973) دوام داشت؛ تجارت تریاک یک تجارت سود آور بود و حاصلات کشت خشخاش در افغانستان بیش از (70) درصد از تریاک مورد نیاز برای عرضه هیروین جهان را تولید میکرد. سرانجام مخالفان این اصلاحات؛ اصلاحاتی که توسط (ح د خ) آغاز شده بود توسط ایالات متحده امریکا جذب شدند که در حال حاضر جنگ صلیبی ضد کمونیستی خود را آغاز کرده اند و از طرفی نیروهای ارتجاعی بگونه خاص تحت حمایت اند و بمقابل دولت های مختلف مترقی پس از استعمار که بسیاری از آنها بخشی از بلوک اتحاد جماهیر شوروی اند مبارزه میکنند این نیروها مثل کانترانس (contras) دست راستی ها که مخالفت خشونت آمیز علیه حکومت ساندینستاها (sandinista) را بکار بستند با وجودیکه به همت خود آزادی و استقلال را بدست آوردند. افغانستان در تحت رهبری (ح د خ) بسیار شبیه و همانند به دیگر

کشورهای از اعمار شوروی بود غرب نیاز آن را دید که کشورهای مانند کوبا، نیکاراگوا، سوریه، لیبی و کره شمالی را که غرب آنرا از (اقمار شوروی) می شناخت خواست که این کشورها را مجدداً در تحت سلطه استعمار آورده و کالا های مورد نیاز خود را تحت نظارت منحصر بفرد و مالکیت ایالات متحده قرار دهد - نه تنها این بلکه آن را یک نقطه ستراتیژیک مورد توجه قرار دادند که بتوانند آنرا علیه اتحاد جماهیر شوروی بکار برند .

به منظور تضعیف دولت جدید که اخیراً که در تحت رهبری (ح د خ ا) شکل گرفته و محبوب بود، دولت کارتر و سیا، با ارائه آموزش، حمایت مالی و سلاح به افراط گرایان سنی (مجاهدین) که اقدامات تروریستی علیه مدارس و معلمان را آغاز کردند، مداخله امپریالیستی را آغاز کردند. در محدوده های روستایی با کمک مالی عربستان سعودی و نظامیان پاکستان، سازمان سیا (سی آی ای) به همراه لاردها و یاسراران فئودالی، رهبران ارتجاعی ارتش، روحانیون سنی و فرقه گرایان و کارفرمایان مواد مخدر، برای تشکیل یک ائتلاف برای بی ثبات کردن افغانستان، را جمع کرد. در سپتامبر (1979)، نور محمد تارکی، نخستین رهبر حزب دموکراتیک خلق و رییس جمهور دموکراتیک افغانستان، در جریان رویدادهای کودتای سیا که توسط ارتش افغانستان به سرعت متوقف شد، ترور شد. با این حال، تا اواخر سال (1979)، PDPA با مداخله نظامی در مقیاس وسیعی توسط نیروهای پروکسی آمریکا - ترکیبی از مزدوران خارجی و طرفداران رژیم سابق در افغانستان - داشت که منقرض و درهم شکند - لذا حکومت تحت نظر (ح د خ ا) تصمیم گرفت واز اتحاد جماهیر شوروی تقاضا کرد که برای ثبات رژیم در تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان قطعات محدود نظامی اش را بعنوان کمک به افغانستان پیاده کند که البته کمک اتحاد شوروی در این راستا بیشتر ضروری و مورد نیاز بود؛ تا جایکه با مستقر شدن نیروهای شوروی (ح د خ ا) تا اندازه ای احساس آرامش و اطمینان کرد و در غیر آن البته که ایالات متحده آمریکا و عربستان سعودی در طول همین مدت ده سال با صرف در حدود (40) میلیارد دلار و استخدام در حدود (100) مزدوران جنگی مزد بگیر خارجی دیگر این دولت را منقرض می ساختند - بهر صورت **میخایل گرباچف** در سال (1989) سر بازان شوروی را از افغانستان به وطن شان فراخواند و حزب دموکراتیک خلق افغانستان در نهایت با سقوط کابل در اوایل سال (1992) شکست خورد و مجاهدین با تشکیل گروه های رقیب در رقابت برای تصرف ساحات بیشتر به هرج و مرج پرداختند و به غارت و چپاول و تخریب شهرها دست بکار شدند به ترور غیر نظامیان و اعدام ها دستجمعی در استاد یوم فوتبال پرداختند اقلیت های غیر پشتون را سرزنش کردند علیه عفت زنان و دختران مرتکب جنایات شدند تا آنکه در سال (1995) به کمک



ایالات متحده امریکا و عربستان سعودی و پاکستان گروه تحت نام طالبان وارد شهر کابل شدند و در (28) ماه سپتامبر سال (1996) **دوکتور نجیب الله** رهبر و منشی عمومی (ح د خ ا) را از محله یا از عمارت مربوط به سازمان ملل متحد که او در آنجا پناهنده شده بود تحت شکنجه قرار داده و بطور وحشیانه توسط سربازان طالبان کشته شد و جسد زخمی و پاره پاره شده ای او را به تماشای عموم مردم در پایه برق جاده اویختند

## تجارت تازه تریاک و ریشه های اقتصادی امپراطوری



سربازان آمریکایی که از مزرعه خشخاش در افغانستان حراست می کنند  
ادامه جنگ ایالات متحده امریکا در افغانستان و بی ثبات  
سازی افریقا :

پس از سقوط کابل در سال (1992) ویا از آن زمان به بعد قبل از آنکه طالبان به قدرت برسند جمع از روسایی مرتجع قبیله ای برخی از ساحات ویا حومه های افغانستان را در تحت تصرف خود در آوردند و به کشتا و رزان آن ساحات دستور دادند که به کشت و زراعت کوکنار بپردازند که کشت کوکنار توسط دولت **نورمحمد تره کی** منع و غیر قانونی قرار گرفته بود. البته که قبل از آن (آی اس آی) پاکستان ( اداره اطلاعات پاکستان) صدها آزمایشگاه هی تبدیل تریاک به هیروین را در مرزهای بین افغانستان و پاکستان ایجاد ویا تاسیس کرده بود که تا به سال (1981) مرز پاکستان – افغانستان به بزرگترین محل تولید هیروین در جهان تبدیل شده بود – **الفرادمکوی**

(Alfred McCoy) در مطالعه خود چنین تایید کرد « **از مدت چهل سال است که سیا (سی آی ای) شریک جرم در تجارت مواد مخدر است** » .

هنگامی که در این آزمایشگاه ها واقع در مرز شمال غربی پاکستان تریاک به هیروین تبدیل یا پروسس میشد بعداً مافیایی **سیسیلین (sicilian)** این هیروین پروسس شده را به آمریکا وارد میکرد یعنی که این مافیا در حدود (60) درصد ما رکیت آمریکا را مشبوع میکرد یا به عبارتی دیگر (60) درصد هیروین مارکیت های آمریکا بطور غیر مستقیم محصول عملیات سازمان (سی آی ای) است که در طی دهه این عملیات ، سال (1980) گروه های قابل توجه ( اداره مبارزه با مواد مخدر ژانسن وزارت داد گستری ایالات متحده آمریکا «DEA» ) در اسلام آباد دستگیر نشدند و در هیچ تشنجی شرکت نکردند به سندی که آنها اجازه داده شد که با دست آزاد صادرات هیروین را سر و صورت دهند .

واضح و یا روشن است که با پایان دادن و یا غیر مشروع ساختن کشت و زرع خشخاش توسط حکومت در تحت نظر ( حزب دموکراتیک خلق افغانستان ) در افغانستان ؛ افزون بر استفاده از منابع سرشار کشور برای مدرن سازی ؛ تساهلی زندگی ستاندارد؛ متعادل ساختن جمعیت خود، دولت ناسیونالیست مستقل در تحت رهبری (ح د خ ا) بعنوان تهدیدی که برای منافع آمریکا بود که خواهی نا خواهی باید حذف میشد که حذف شد . هدف اصلی مجاهدین تحت راهنمای ایالات متحده آمریکا و یا هر نوع اقدام نظامی ارتش آمریکا در این راستا علیه افغانستان همواره برای بازگرداندن و تضمین تجارت تریاک بود که در نهایت امر در دهه (1970) قاچاق مواد مخدر بعنوان منبع اصلی کمک مالی (سی آی ای) به نیروهای شبهه نظامی علیه دولت های ضد امپریالیست و جنبش های آزادی بخش در جنوب غربی توام به محافظت از دارایی های ایالات متحده در خارج از کشور بود. همچنین ارتباطات قاچاق بین المللی مواد مخدر (سی آی ای) در سال (1949) یعنی همان سالی که جنگ طولانی و اشنگتن در شبهه جزیره کره آغاز شد ادامه داشت . حرکت (ح د خ ا) برای ریشه کن کردن تریاک و پایان دادن به استثماری ناشی از کارتلی های مواد مخدر توسط ایالات متحده آمریکا به نظر میرسد که (بیش از حد دور) است یعنی از دست دادن به میزان قابل توجهی در تولید تریاک ؛ زیان بزرگی در سود برای وال استریت و بانک های بزرگ بین المللی است که علاقمند به تجارت مواد مخدر هستند . در واقع صندوق بین المللی پول (IMF) گزارش داد که پولشویی به میزان (2) تا (5) درصد از تولید ناخالص داخلی جهان را تشکیل میدهد و در صد زیادی از پولشویی سالانه که ارزش آن (590) میلیارد دلار تا (1،5) تریلیون دلار بود ارتباط و یا لینک مستقیم به تجارت مواد مخدر دارد - سود حاصل از تجارت مواد مخدر اغلباً در بانک های دریایی یا در قسمت ساحلی تحت کنترل آمریکایی و بریتانیایی قرار دارد .

منطق و یا دلیل پشتکار کمپین و یا مبارزات (ح د خ ا) برای خشکانیدن وریشه کن کردن کشت تریاک نه تنها به دلایل عملی صحتی بستگی دارد بلکه بر نقش مواد مخدر در تاریخ استعمار در آسیا تاکید شد. از لحاظ تاریخی؛ ارباب مواد مخدر، کارتل ملل امپریالیستی را در اختیار داشتند که منافع بورژوازی را بکار می‌گرفتند و از کار اجباری برده شده گان ارزان قیمت استفاده می‌کردند؛ اغلب دهقانانی که در این مزارع خشخاش بکار خود ادامه می‌دهند افزون بر آنکه کاملاً ب مواد مخدر معتاد میشوند بلکه به معنی واقعی کلمه به مرگ آنها می‌انجامد- کارتل‌ها که بعنوان اتحاد های انحصاری شناخته میشوند که در آن شرکا با شرایط فروش و شرایط پرداخت موافقت میکنند و از طریق اصلاح قیمت ها و تعداد کالای تولیدی تقسیم بازار را بین خود انجام و یا سروسورت می‌دهند در حال حاضر در مورد نقش کارتل‌ها در « سرمایه داری » **لنین** نوشت :

« انجمن‌ها و یا اتحادیه های سرمایه داری، کارتل‌ها، سندیکاها، اتحادیه شرکتها ابتدا با زار داخلی را در میان خود تقسیم کردند و با این شکل مالیکیت بیشتر و یا کمتری از صنعت کشورهای خود را بدست آوردند و از سوی هم در تحت نظر سرمایه داری بازار داخلی بطور ناگزیر با بازار خارجی ارتباط دارد. سرمایه داری از مدت ها قبل یک بازار جهانی را ایجاد کرده بود. البته که با افزایش صادرات سرمایه و همچنان پیوند ها و اتصالات خارجی و استعماری (حوزه نفوذ) اتحادیه انحصاری بزرگ به طرق مختلف و یا از راه ها گوناگون نیز گسترش یافت؛ همه چیز «بطور طبیعی» به سمت و یا جهت توافق بین المللی در میان این انجمن‌ها و به سمت تشکیل کارتل های بین المللی پیش رفت و یا انکشاف کرد.»

این مرحله جدید از تمرکز جهانی سرمایه و تولید است که در مقایسه نسبت به مراحل پیشین نسبتاً بالاتر است.

کارتل های بین المللی، به ویژه کارتل های مواد مخدر، نشانه های از چگونگی گسترش سرمایه در سطح جهان هستند و البته که سازگار با ایجاد یک توزیع و تقسیم ثروت جهانی بر اساس توزیع و یا تقسیم ارضی، تقلا برای مستعمرات و (مبارزه برای حوزه نفوذ) است. کارتل های بین المللی بطور خاص بعنوان سرپرست و یا وکیل برای کشورهای امپریالیستی در غارت ملت های ستمدیده و تحت استعمار خدمت می‌کنند. از این رو مبارزات جمعی برای کمک به پایان یافتن اعتیاد به مواد مخدر و جلوگیری از قاچاقچیان مواد مخدر که نه تنها در افغانستان در تحت رهبری (ح د خ ا) اجرا شد بلکه در سال (1349) در چین انقلابی نیز چنین مبارزه صورت گرفته بود. که افزون بر آن جنبش های ضد امپریالیستی نیز در این مبارزه سهیم بودند. البته که قاچاقچیان تریاک و همکاران جنایت کار سازمان یافته را در افغانستان از مبارزه علیه کشت خشخاش در میان سایر اصلاحات پیشروانه که در زیر نظر (ح د خ ا) صورت

گرفت آنها را عصبانی ساخت و شرایط چنان دست داد که این قاچاقچیان وهم جنایتکاران سازمان دیده شده توسط مجاهدین جذب شدند و به صفوف مجاهدین پیوستند.

اما چرا از اوایل سال (2000) به بعد روابط بین ایالات متحده آمریکا و طالبان به سردی گراید و یا قطع شد؟ اما به یاد داشته باشید که اعضای طالبان مجدداً خود را در میان جناح‌های مختلف از مجاهدین که مشارکت مجاهدین در سال (1970) با ایالات متحده آمریکا گسترش می‌یابد جازده و در صدد تشکیل دوباره خود تلاش میکنند و این به همه روشن بود که ایالات متحده با بنیان‌گذاران اسلامی روابط تنگاتنگ کاری داشت، عدم رعایت از حقوق بشر که توسط طالبان در زمان زمامداری شان صورت گرفت و یا که انجام شد. قبل از اینکه رابطه طالبان با ایالات متحده تا سال (2000) میلادی تیره و تاریک گردد مستند گردید. چرایی اینگونه روابط بین طالبان و آمریکا ایجاد گردید؟ جواب ساده است؛ قطع و متوقف ساختن کشت و زرع کوکنار با تصمیم‌گیری طالبان که در آن سال تولید تریاک کاهش یافت و این حالت منجر به مداخله نظامی مستقیم ایالات متحده آمریکا در سال (2001) در افغانستان و سرنگونی امارت طالبان شد. ایالات متحده از حملات به مرکز تجارت جهانی و پنتاگون بعنوان یک بهانه ای استفاده کرد با وجودیکه هیچ شواهدی مبنی بر دست داشتن طالبان در این حملات در دست نبود و طالبان در آنوقت با اسامه بن لادن نیز در تماس تنگاتنگ نبودند؛ ایالات متحده بزودی بعد از سرنگون ساختن طالبان جناح دیگری از مجاهدین را که آنها با خواسته‌های و یا با قوانین امپریالیستی توافق نظر داشتند جایگزین ساخته شدند. چونکه طالبان همانند (ح. د. خ. ا) مخالف هژمونی آمریکا بودند بناً آمریکا به دلیل بد رفتاری آنها و عدم پذیرش هژمونی آمریکا مواجه به سقوط شدند یعنی که آمریکا رژیم طالبان را منقرض ساخت. جلانکه طالبان هرگز **اسامه بن لادن** را مخفی نمی‌کردند و این به این وجه بود که آنها چیزهای بیشتر مفید دیگری را نسبت به حسابدهی مطالبه می‌کردند. این یکی دیگر از کارها و یا موارد امپراتوری است که دست‌نشانده‌ها (عروسک‌های) خود را از بین می‌برد وقتی که آن دست‌نشانده‌ها در بی‌کفایتی بودن خود ناتوان بمانند و یا از اصول و قوانین امپراتوری پیروی بهتر نکنند ولی برخلاف آنچه که ایالات متحده دیکتاتور نظامی **مانوئل نوریگا (Manuel Noriega)** را که به شدت طرفدار آمریکا بود و در همکاری با سازمان (سی‌آی‌ای) در برآوردن اهداف و منافع آن سازمان به دفاع از **پابلو اسکوبار (Pablo Escobar)** رسوا و بدنام و قاچاقچیان می‌مواد مخدر مشغول و غرق در کارتل مواد مخدر درآمد یعنی کسیکه قبلاً مواد مخدر را برای سیاه‌منظور کمک برای تامین مالی مبارزه ضد کمونیستی در آمریکای مرکزی می‌فروخت. دستگیر و محبوس نمود.



جورج دبلیو بوش با «حامد کرزی» ملاقات میکند ، حامد کرزی که قبلاً در صفوف مجاهدین علیه دولت در تحت نظر (ح د خ ا) مبارزه میکرد در راس دولت دست نشاندۀ امریکا بعوض طالبان زمام امور را بدست گرفت .

تا سال (2002) و در نتیجه مداخله امریکا در افغانستان تولید سود و یا عاید از کوکنار یکباردیگر رونق گرفت ؛ تولید کوکنار در سال (2014) ؛ (90) درصد عرضه هیروین جهان را به خود اختصاص داد که منجر به کاهش قیمت مواد مخدر شد بر اساس گزارش دفتر مواد مخدر و جرایم سازمان ملل متحد (UNODC) تولید تریاک در افغانستان در سال (2016)، (43) درصد افزایش یافت یعنی که به وزن (4800) تن در سال رسید .

گرچه ایالات متحده امریکا همواره یکی از تولیدکنندگان بزرگ نفت در جهان است ، دلیل دیگری برای حضور دائمی نظامی ایالات متحده امریکا در افغانستان ، نظارت و داشتن کنترل بر ذخایر تا هنوز دست نخورده نفت افغانستان است یعنی یکی دیگر از کالاهای سودآور که ایالات متحده امریکا قبل از حمله (11/9) از وجود همچو ذخایر دست نخورده نفت در افغانستان آگاهی داشت و در کنار آن ایالات متحده این را نیز میدانست که افغانستان کشور سازگاری برای خواسته های امریکا است که این نقطه برای امریکا فوق العاده درخور اهمیت بود و است ؛ حالانکه بطور طبیعی حکومت ناسیونالیست افغانستان در تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان تهدیدی برای تأمین منافع امریکا و شرکت های نفتی امریکا در افغانستان بود که باید برچیده میشد ؛ لذا هر کشور دیگر همچو افغانستان که بخواهد بصورت مستقل خودش نفت خود را تولید کند یا که تنها یک تولیدکننده مستقل نفتی همچو افغانستان باشد

برای ایالات متحده آمریکا بعنوان یک رقیب آزار دهند محسوب میشود که باید از سر راه آمریکا برداشته شود. بهر صورت افغانستان اولین تولید نفت تجارتي خود را تا سال (2013) آغاز خواهد کرد و بخشی از این امر به دلیل بی ثباتی جیو پولیتیک موجود و قابل ملاحظه می باشد و اما تولید تریاک همچنان بر اقتصاد افغانستان حکمرانی میکند. افزون بر آن این احتمال نیز وجود داشت که نه سلطنت و نه هم حزب دموکراتیک خلق افغانستان متوجه نشدند که در کشور چنین ذخایر نفت خام وجود داشته باشد. زیرا حجم نفت بسیار محدود (در مقایسه با حجم های بالاتر گاز طبیعی) بود که از سال (1957) تا (1989) تولید میشد. و همچنین با ترک نیروهای نظامی شوروی از افغانستان تولید نفت نیز متوقف گردید اما بعدها با انجام بررسی های دوباره ای که در دهه (1990) صورت گرفت و کشف و تفصیحات ایالات متحده آمریکا از پتانسیل مواد نفتی در افغانستان مورد استفاده قرار نگرفت - اما زمانیکه مذاکرات فشرده بین شرکت نفت یونیکال (Unocal) و طالبان در سال (1998) به علت اختلاف در مورد یک قرارداد خط لوله که طالبان میخواستند این قرارداد را بایک شرکت رقابت کننده ارژانتینی عقد کنند منجر به افزایش تنش بین ایالات متحده و طالبان گردید، دلیل اختلاف این بود که شرکت یونیکال مربوط به آمریکا میخواست کنترل اولیه را بر خط لوله بین افغانستان و پاکستان که از اقیانوس هند عبور میکرد در کنترل خود داشته باشد. پس از این نقطه نظر به بعد ایالات متحده آمریکا خواست که با طالبان بعنوان مسولین و یا نیروی که قدرت دولتی را در اختیار خود در جهت تسلط سیاسی و اقتصادی بیش از آسیای مرکزی و غرب دارند ملاقات کند و یا زمینه سازی کند که با طالبان ببیند. در هر صورت، نفت و سایر مواد خام استراتژیک مانند تریاک برای حفظ قدرت جهانی انحصاری خود ضروری است. در اینجا ما شاهد تظاهرات ریشه های اقتصادی امپراطوری هستیم.

----- **با تقدیم سلامها ( 2019-05-10 )**

**دوام دارد**

**قسمت دوم آن در مقاله آینده**

